منفی فرمایند قال الله تعالی حکایة عما قال یعقوب علیه السلام لابنائه بل سولت لکم انفسکم امرا فصبر جمیل **قطعه** کسی را که عادت

بود درستی بالیاء المصدری خطا کوکند در کذارند ای لایبالون به وکونا مور ای هاد ب الاسم یعنی مشهور بنا راستی

والکذب دکر راست باور ندارند ای لایصدقون القول الصحیح ازو اصلا **قطعه** دروغ نکیرند صاحب دلان مرسون به آن

کسی که بهیوسته کفتست راست وان وقع منه الکذب یحملون علی الخطاب و کو مشهور شد بنا راستی نجیب یقع منه الصدق فان در

اکر راست کوید توکوی خطاست وفی اوردر بدل الطراع اکر راست کوید کوینی خطاست فقد ذهب علی عادته فی

اخلال الوزن ولیس الخطاء منه کمالا یخفی **حکمت** اجل کاینات مبتدا با تفاق ای باتفاق العقلاء آدمیست خبره وذ الی

موجودات سک کالاول فی الاعراب و باتفاق خردمندان ثابت سک حق شناس وصف ترکیبی به از آدمی ناسپاس ای غیر شاکر

قطعه سکی را لقمهٔ هر کز فراموش مرسون نکردد ای لایصیر اللقمة منسیة عنده کرزنی صد نوبتش سنک فانه لایکفر النعمة

وکر عمری نوازی سفله را پس ای پست رفعت اعراد منه نوازی خطاب من نواختن و قال فی شرحه لو تملقه فقد اخطا سفله را

بعض النسخ تندی آید با تو در جنک **حکمت** از نفس پرور ای نکو الفاء والسین والراء وصف ترکیبی هنر وری بالیاء

المصدری بالترکی هنر لولدی نیاید فان جل همته مصروف الیها و بی هنر سروری را نشاید **بیت** مکن رحم بر کاو بسیار

خوار علله تعقله که بسیار خسپد بسیار خوار وصف ترکیبی ایضا والمعنی بالترکی جوق یانجی جوق ییجی **دیگر** چوگاو ای

مثل البقرار همی بایدت ای الخطاب فربهی بالیاء المصدری مفعول باید چو خر ای مثل الحمار تن مفعول دهی بجور کسان

جمع کس در دهی بیاء الخطاب فان السمن لا یکون الا بکثرة اکل العلف ولا یحصل ذلک الا بتحمل الاثقال والاذی فی الناس

حکمت در انجیل آمده است که ای فرزند آدم اگر توانگری دهمت ای اجعلک غنیا از من مشتغل شوی بمال ای تنسی ذکری

واکر درویش کنمت ای الاغناء والخطاب فی الموضعین بیکدل تنگ نشینی ای تجلس للفقر ولا تشتغل ایضا بذکری پس حلاوت ذکر

من کجا یابی ای این تجده و بعبادة من کی شتابی ای متی تسعی **قطعه** که محقق کاه اندر نعمت مغرور و غافل للاشتغال بالمال

کهی

کهی از تنگدستی خسته و ریش و مجروح مجروح دل ای فی حالة السرور و الم حالت ای بنی آدم نداند کی

بحق پردازی خطاب من پرداختن از خویش **حکمت** اراده بجوق بالجیم الفارسی الذی لا یکتب و هو اللهمة یکی را از

تخت شاهی فرود را اشارة الی ابراهیم بن ادهم قدس سره و دیگری را در شکم ماهی نکه دارد اشارة الی یونس علیه السلام کی ضج

تعوذه ۱۲۹ **بیت** وقتست و فی بعض النسخ زوقیست خوش صفه وقت انرا که بود ذکر تو مونس مانی ذکره نعم الانیس و ذکر الاوقت

وقت تفیس قصود بود ار از نیکم حوط چو یونس **حکمت** اگر تیغ قهر برکشد فاعله هو اللهمة نبی و ولی سر در کشد خوفا منه و کر غمزه

لطف بجنباند ای لو اظهر لطف بد ان راجع بر متعلق بنعوذه در رسانند و المعنی بالترکی اکر لطف غمزه سن دیر ده بره مزلر

بتنمود ر **قطعه** اکر بمحشر خطاب قهر کند یعنی حق تع انبیارا چه معذرت اکستا المعذرة علی وزن المغفرة پرده از روی لطف

کو بردار امر حاضر فقد عرفت مرارا ان لطف کو یفید التاکید والمعنی ارفع الحجاب واظهر اللطف کاشقیارا امید مغفرتست

حکمت هر که بتادیب دنیا براه نیاید بالامالات راه صواب نگیرد بتعذیب عقبی گرفتار آید ذکره دلیل هذا المدعی حیث قال قال الله تعالی

ولنذیقنهم من العذاب الادنی و هو عذاب الدنیا من القتل والاسر و غیر ذلک دون العذاب الاکبر الی غیر عذاب الاخرة **بیت**

پند ست بالباء الفارسی خطاب منتران و الکه ای بعده بند بالباء العربی چون پند دهند فاعله ضمیر مهتران و نشنوی

بیاء الخطاب بند نهند علی پای تو **حکمت** نیکبختان مبتداء الحکایات اطمثال پیشینان جمع پیشین و هو المتقدم

یعنی من حکایات الاقوام السالفة پند گیرند خبر المبتدا پیش از ان پیشینان جمع پسین و هو المتاخرون بواقعه ایشان

اشارة الی نیکبختان مثل نفتحیس نزنند **قطعه** نرود لا یذهب مرغ بسوی الفاء والسین سوی دانه ای الطیر لا یطیر منه

جها الی الحبة فراز تستعمل علی اربعة اوجه الاول انه یزاد لتحسین اللفظ والثانی ما یقال الحضیض والثالث

بمعنی الارفع والرابع بمعنی الفوق چون دگر مرغ بیند اندر بند بالباء العربی پند گیر از مصایب جمع مصیبت دگران

تا نگیرند دیگران ز تو پند **حکمت** انرا که گوش ارادت ای سمع قبول الحق گران بکاف الکاف الفارسی بمعنی ثقیل والمراد

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1